

در سالن انتظار فرودگاه بودیم. سالن پر از مسافر بود. کنار من دختری نشسته بود که چهره‌اش نشان می‌داد ایرانی نیست. مادرش او را هِلین صدا می‌زد. من مشغول ورق زدن کتاب «داستان‌های قرآن» بودم؛ می‌خواستم داستان حضرت مریم را بخوانم.

همین که مشغول مطالعه شدم، هلن، که چشمش به اسم قصه و تصویر حضرت مریم افتاده بود با تعجب به من گفت:

«شما مسلمان‌ها هم حضرت مریم را می‌شناسید؟»

گفتم: «بله می‌شناسیم. نام ایشان در کتاب‌های دینی ما هم آمده است.»

- «چه جالب! نمی‌دانستم!»

گفتم: «چه خوب فارسی حرف می‌زنی!»

- «چهار سال است در ایران زندگی می‌کنیم. راستی در کتاب‌های دینی شما درباره‌ی

حضرت مریم چه چیزهایی نوشته شده است؟»



* نام کتاب آسمانی ما مسلمانان چیست؟

گفتم: «در کتاب آسمانی ما قرآن، چند بار نام او آمده و یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست».

مادرم که با علاقه به گفت‌وگوی من و هلن گوش می‌کرد از کیفش قرآنی را بیرون آورد و فهرست سوره‌های قرآن را به هلن نشان داد: **نام نوزدهمین سوره ی قرآن؟** - «اینجا را ببین! سوره ی نوزدهم قرآن، سوره ی مریم نام دارد».

هلن تا نگاهش به کلمه ی مریم افتاد، چشم‌هایش درخشید و کمی حیرت‌زده شد. مادرم ادامه داد: «در قرآن، خدای مهربان او را الگوی انسان‌های مؤمن معرفی کرده است».



هلن پرسید: «در قرآن چه چیزهایی درباره ی حضرت مریم گفته شده است؟» کتابم را نزدیک او بردم:

«دوست داری با هم بخوانیم؟»

- «بله!» **چرا حضرت مریم (س) مدتی در بیت المقدس زندگی کرد؟**

مادر مریم زنی بسیار با ایمان بود. او نذر کرده بود که اگر صاحب فرزندی شود، فرزندش را خدمتگزار «بیت المقدس» کند.

وقتی مریم به دنیا آمد و بزرگ شد، مادر او به نذرش عمل کرد و دخترش خدمتگزار

بیت المقدس شد. **چرا حضرت زکریا (ع) سرپرستی حضرت مریم (س) را پذیرفت؟** پدر مریم پیش از تولد او از دنیا رفته بود و برای همین حضرت زکریا سرپرستی او را

پذیرفت. او پیامبر خدا و شوهر خالی مریم بود.

روزی حضرت زکریا وارد بیت المقدس شد. مریم را در گوشه ای مشغول عبادت دید.

ناگهان چشمش خیره ماند.

- دخترم! ... تو که امروز از معبد بیرون رفته ای؟

- خیر.

- کسی نیز به اینجا نیامده است؟



- خیر.

- پس ... این غذاها... اینها از کجا رسیده؟ ... این میوه ها... این میوه ها که در این فصل پیدا نمی شود...! مریم با سخن خود، چشمان پیامبر خدا را غرق در اشک شوق کرد.

- به امر پروردگار این هدیه ها برایم می آید و در کنارم قرار می گیرد.

حضرت زکریا فهمید که مریم با این سن کم، چه مقام بزرگی نزد خدا دارد.

تا اینکه یک روز، فرشتگان نزد مریم آمدند و گفتند:

«خدا تو را انتخاب کرده است و در بین تمام زنانی که در دنیا زندگی می کنند، تو از همه برتری!...»

به تو مژده می دهیم که صاحب فرزندی می شوی
به نام عیسی مسیح که پیامبر است و انسانی بسیار

بزرگ! ۱. * مژده ی خداوند به حضرت مریم (س) چه بود؟

مژده ی بعد فرزند حضرت مریم سلام الله علیها به دنیا آمد....

* زنان بهشتی را نام ببرید؟

وقتی داستان را با هم خواندیم به او گفتم: «پیامبر ما نیز درباره ی حضرت مریم جملات زیبایی فرموده اند» و یکی از حدیث های پیامبر را برایش خواندم: «بهترین زنان بهشت، مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه اند.»

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۲

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۵

هلن بسیار خوشحال بود و با شادمانی گفت:
«امروز روز خیلی خوبی بود! هم یک دوست خوب پیدا کردم و هم فهمیدم که شما
نیز حضرت مریم را می‌شناسید و به او احترام می‌گذارید».

ایستگاه فکر

با کمک دوستانت چه عنوانی برای این درس پیشنهاد می‌دهی؟ (باز پاسخ)

برایم بگو

با توجه به درس، حضرت مریم چه ویژگی‌هایی داشت؟



بگرد و پیدا کن

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی حضرت مریم سلام الله علیها در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی
مائده آمده است.
با مراجعه به قرآن، آیه را بخوانید و این ویژگی را پیدا کنید.

.....را استگو و با ایمان.....

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید:

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۳

- ای مریم، فرمانبر پروردگارت باش و سجده کن و بارکوع کنندگان رکوع نما.
- این آیه به کدام بخش درس اشاره می‌کند؟
بخشی که مریم (س) در بیت المقدس مشغول خدمت و عبادت بود.

گفت‌وگو کنیم

پیامبر خدا این چهار بانو را بهترین زنان بهشت معرفی کرده‌اند:

بانویی باایمان

حضرت آسیه

همسری فداکار

حضرت خدیجه

حضرت زهرا

پاکدامن و راستگو

باتقوا و پرهیزگار

درباره‌ی هریک از ایشان چه ویژگی‌هایی به‌خاطر می‌آوردید؟
چه ویژگی‌های مشترکی میان ایشان وجود دارد؟ آنها را نام ببرید.

همه‌ی آنها باایمان، فداکار، نیکوکار، پاکدامن و پرهیزگار بودند.



ایستگاه خلاقیت

این داستان را بخوانید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

مشرکان مگه روز به روز، آزار و اذیت خود را نسبت به مسلمانان بیشتر می‌کردند. پیامبر اسلام برای نجات مسلمانان، گروهی از آنها را به سرپرستی جعفر، برادر حضرت علی علیه السلام، به حبشه فرستاد تا برای مدتی آنجا در امنیت و سلامت زندگی کنند.

مشرکان که از این ماجرا با خبر شدند، نمایندگانشان را به حبشه فرستادند تا از مسلمانان بدگویی کنند و از نجاشی، پادشاه حبشه بخواهند آنها را بیرون کند. نجاشی گفت: «اینها به کشور ما پناه آورده‌اند. ما اول باید به حرفشان گوش کنیم و بعد تصمیم بگیریم».

در همین لحظه جعفر شروع به سخن گفتن کرد:

«ما مردمی بت پرست بودیم؛ با همسایگان خود بد رفتاری می‌کردیم، به ناتوانان زور می‌گفتیم و ... خدای یکتا فردی را از بین ما به پیامبری انتخاب کرد. او به ما یاد داد که خداپرست باشیم. با یکدیگر خوش رفتاری کنیم و ...»

لبخند بر چهره‌ی نجاشی نقش می‌بندد؛ رو به جعفر می‌کند و می‌گوید: «آیا از آنچه پیامبر شما آورده است، چیزی به خاطر داری؟»

جعفر شروع به خواندن آیاتی از سوره‌ی مریم می‌کند ...

با شنیدن آیات سوره‌ی مریم قطره‌های اشک، صورت نجاشی را می‌پوشاند و می‌گوید: «سخنان شما شبیه سخنان پیامبر ما حضرت عیسی است. آسوده خاطر باشید!

به خدا سوگند شما را به آنها تسلیم نخواهم کرد!»